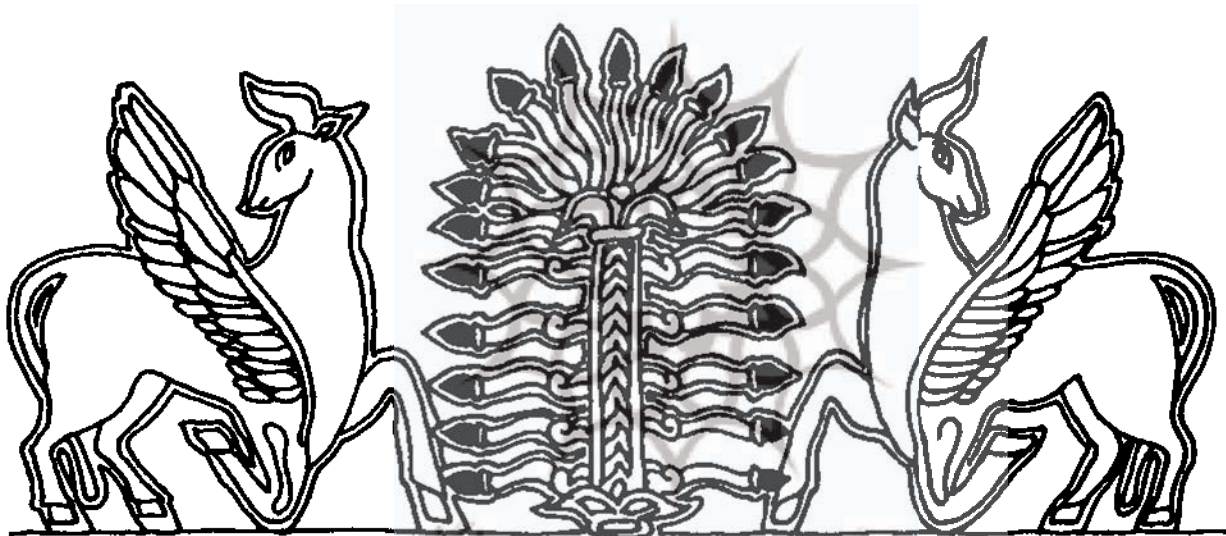


# افسانه است و افسون

○ رمزهای زنده جان  
○ مونیک، دوبوکور  
○ ترجمه جلال ستاری  
○ نشر مرکز

○ فیبه غنی نژاد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

دورند؛ خدایان، بزرگان، پدران، خویشان و همسایگان ما؛ ساکنان سرزمین‌های ذهنی افسانه‌ها و اسطوره‌ها؛ تصویرهای آن روی سکه تاریخند و مگر نه همین آدمیان، که پای بر هستی می‌گذارند؛ و نیز کل هستی‌ای که آنان را احاطه می‌کند؛ می‌توانند صورت‌هایی متعدد و رنگارنگ از معناهایی واحد با جوهری یک‌رنگ و آرمانی باشند که حواس مکشوف و دانش محدود انسانی، تا امروز قادر به درکشان نبوده است؟ معناهایی، که با تابش نور طلب بر وجودشان، وجه‌ها و رنگ‌های بی‌شمار شناخته و ناشناخته از خود به نمایش می‌گذارند و سهم هر بیننده را به نسبت طلب و ظرفیت‌اش تعیین می‌کنند.

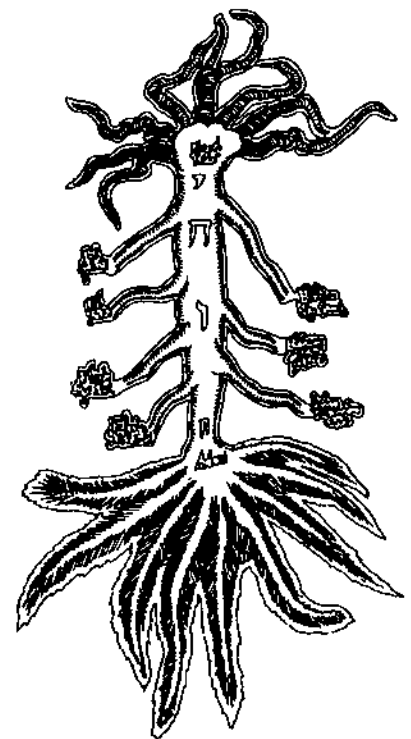
در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز  
هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد؟  
این رازها و رمزها، که با خلقت بشر بافته شده و به میزان وسیعی دید و دنیای او را متأثر کرده‌اند، از ذهن و زبان وی به هنر و ادبیات هم راه یافته‌اند. اساطیر، نمادها، نشانه‌ها و ... در شعر، داستان، موسیقی، نقاشی، سینما،

خردورزی و تخیل، دو نیمرخ سیمای کامل انسان تاریخ‌ساز و تاریخ‌انسان‌ساز است. انسانی که انبوهی و تیرگی جنگل‌ها را رو به وسعت و روشنی شکافته و پای از دل غار بر فرق فلک نهاده است. انسانی که در بستر تکامل، جهان مادی زیستگاهش را، خاستگاه جهان‌های شگفت‌انگیز علم، فلسفه، هنر، ادب و ... کرده است. اما به راستی، آیا می‌توان دو نیمرخ یک چهره را از یکدیگر جدا کرد و جدا دید، و خرد و خیال را دو مقوله در مقابل هم دانست؟ و آیا می‌توان این نگاه مفارقت‌آمیز را تا به آنجا ادامه داد که علم زائیده عقل، خیال‌ورزی زائیده هنر، ادب، اخلاق و آرمان‌های والای بشری را به تمسخر بنگرد و حقیر انگارد؟ اگر دگرگونی عالم، با علم، به مفهوم اخص آن - میسر است، مگر نه که قابلیت آفرینندگی نیکی‌ها و زیبایی‌ها، آرزوها و امیدها، انگیزه‌ها و پویایی‌ها، عواطف و عشق‌ها و ... در عالم، و هر آنچه به این عالم، بعدی ارزشی می‌بخشد، در قدرت ادب و هنر - در گسترده‌ترین مفاهیمشان - به مثابه فرزندان رویاها و

تخیلات بشری است؟

آدمی، ناخواسته، پای بر هستی می‌گذارد و خود خواسته، هستی‌اش را می‌سازد. مخلوقی در عرصه تاریخی گیتی، که در همان حال، خالق بهینه‌ازلی و ابدی معناهاست؛ با خلق خدایان اسطوره‌ای، انسان - خدایان و انسان‌هایی که بی‌آنکه در واقعیت، مانند‌ی داشته باشند، از جنس و رنگ واقعیت‌اند؛ آشنایان قدیمی خیال و خوابند؛ همزادان انسان زمینی، و مسافران و مهاجران هزاره‌های

**اسطوره و رمز که ره‌آورد ارجمند بشر اندیشه‌ورز از سفر  
روی خط زمان و شعر بلند تفکر و تخیل اوست نه تنها با تحجر و خرافات  
از یک جنس نیست که منشأ بسیاری آفرینش‌ها و شاهکارهای انسانی  
در حوزه‌های گوناگون، از روزگاران بی‌آغاز تا عصرپست مدرنیسم بوده است**



شدن به رمز، دارای بارهای معنایی غنی و چندگانه‌ای می‌شود که هر یک از آنها، با گوشه‌ای از مفاهیم اشیاء رمزی شده دیگر، در جایی گره می‌خورند. در این گسترش بی‌حد و غیر هندسی، مار، از سویی به جهت توانایی در پوست انداختن و تازه شدن، موجودی «بی‌مرگ» می‌نماید که دائماً تجدید حیات می‌کند؛ از سویی به دلیل اینکه پلک ندارد و با چشمان باز می‌خوابد و نیز نگاهش ثابت و دقیق به نظر می‌آید، نماد هوشیاری شمرده می‌شود تا جایی که الیاده آن را بخشنده دانایی (غیب‌آموزی) هم می‌نامد؛<sup>۱</sup> و از دیگر سو، جانوری قمری یعنی نمادی برای حضور ماه می‌شود. از دلایل قمری دانستن مار، یکی حضور ناپایدار و پیدا و پنهان شدنش و همین‌طور، تغییر حالت منظمی است که حیات ماه در آسمان را تداعی می‌کند؛ و دیگر، اعتقاد به قدرت او در بارور ساختن زنان است که همین عقیده در مورد ماه نیز نزد بسیاری از اقوام وجود دارد. در این تداخل و تلاقی رمزه‌ها، ماه، از آنجا که جاذبه‌اش، جزو و مدّ را در آب دریا موجب می‌شود و در میزان بارندگی و بالطبع، روندگی تأثیر دارد و نیاز انسان به آب، سبب ایجاد باورهایی روحانی نسبت به آن شده است، تجلیات قداستش را در این زمینه، به مار نیز که پیوندهای معنایی عمیقی با آن دارد، تسری می‌دهد. «هندوان و آفریقاییان و سرخ‌پوستان آمریکای شمالی، رنگین کمان را تصویر ماری می‌دانند که از آب دریا می‌نوشد تا تشنگی‌اش را فرو نشاند. قوس قزح‌های تماشایی و اساطیری، نماد ماده کیمیا و گران‌بهای آب‌اند که مار نگاهبان آن است و مردم به هنگام خشکسالی از مار یاری می‌طلبند.

مار که در اعماق دریا پنهان است و در دریاچه و تالاب لانه دارد، نیروی مقدس دریا و مرداب را جذب می‌کند و آکنده از آن قدرت جادویی است که از ژرفای آب به دست می‌آورد».

صفحة ۵۴

تصویر رمزی دیگری که در کتاب آمده، دایره است؛ یعنی شکلی که وحدت، کلیت و کمال را تداعی می‌کند. دایره و مرکز آن، نمادی از نشأت گرفتن همه چیز از نقطه «مبدأ» و گرایش بازگشت به همان نقطه است. مونیخ دوبوکور، مندور بودن آسمان و چهار گوش بودن زمین را، مناسبات دیالکتیکی میان آن دو می‌داند و بیان داشته که لباس امپراطوران گذشته چین که بالایش گرد و پایینش چهارگوش بود، نشانگر نقش واسطه‌ای آنها

مونیخ دوبوکور<sup>۲</sup> در کتاب رمزهای زنده‌جان<sup>۳</sup>، با گزینش چهار صورت مثالی<sup>۴</sup>، درخت، مار، دایره و سنگ‌های گران‌بها به مثابه چهار رمز محوری و ماندگار در اندیشه آدمیان سراسر تاریخ، و با نمایاندن نگاه‌های گوناگون به این چهار، پای در هزار تویی نهاده است که در آن، مقیاس‌های علمی و عینی و فیزیکی، کارایی خویش را در اندازه‌گیری از دست می‌دهند؛ و مشاهده‌ها و آزمون فرضیه‌ها و مدل‌سازی‌ها، از تفسیر و تعبیر و تأویل و گزارش می‌مانند.

میرچا الیاده<sup>۵</sup>، اسطوره‌شناس بلند آوازه رومانیایی که در سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۸۶ میلادی می‌زیسته، در مورد ساختار رمز معتقد است که هر رمز، در هر زمینه، پیوسته مبین وحدت اساسی میان بسیاری از پدیده‌های عالم واقع است. یعنی از طرفی، رمز با تبدیل اشیاء به چیزی سواي آنچه در قالب و ادراک مادی می‌گنجد، ادامه دیالکتیک تجلی قداست محسوب می‌شود و از طرف دیگر، اشیاء با تبدیل شدن به رمز، محدودیت عینی خود را از دست می‌دهند و به جای اینکه عناصری مستقل و منفک از یکدیگر باشند، به صورت عناصر به هم پیوسته یک نظام، با یکدیگر مرتبط می‌شوند و از این پس، با وجود فناپذیری و جزئی بودنشان، قادرند تبیین کننده کل آن نظام باشند.<sup>۶</sup> بر همین اساس است که درخت، مار، دایره و سنگ‌های گران‌بهایی که مونیخ دوبوکور از آنها سخن می‌گوید، از مادیت و تجرد خود فراتر می‌روند و به چهار مرکز ثقل معنایی مبدل می‌شوند که رمزهای کوچک و بزرگ بی‌شمار از حوزه‌های گوناگون، و حتی گاه به ظاهر نامربوط با هم، در اطرافشان گرد می‌آیند و رشد می‌کنند و چنان اجزای به هم پیوسته یک منظومه، در پیچایش یکدیگر گسترش می‌یابند. در این ساز و کار، نقش هر یک از این اجزاء، برای تبیین کلیت، در هماهنگی با اجزای دیگر است.

نگاهی بر رمزهای زنده‌جان می‌افکنیم و دستاوردهایش را از سیر در تودرتوی هزار افسون اندیشه و خیال بشری، باز می‌کشاییم؛ و می‌کوشیم در این باز شکافی، نقطه‌ای برگزینیم و از آن، دایره‌ای رسم کنیم تا بر آن خط دورانی، حرکتی چرخشی داشته باشیم. باشد که گردش رمزه‌ها، گرداگرد نظام فکری محوریشان، بهتر درک شود و نیز ارتباطی تردید آنها با هم، وضوح بیشتری یابد.

مار<sup>۷</sup> که در واقع، فقط جانوری خزنده است، با تبدیل

تاتر، معماری و هر آنچه نشان از خلاقیت دارد، حضوری همه جانبه پیدا کرده و تصویرهایی غیر قابل تصور به وجود آورده‌اند. زبان جادویی و معنوی آنها، که آدمیان را به دور از جوامع محصور و قراردهای محدود، به جوهری واحد نزدیک می‌کند و معاصر ازل و ابدشان می‌سازد، زبان بشریتی یگانه و ملول از تفرقه‌هاست. این اساطیر و رمزهای گوناگون سالخورده و اصیل و ماندنی، که روان و جیوه‌آسا، درون بستر زمانی تاریخی، در یکدیگر می‌لغزند، تغییر می‌کنند، تکثیر می‌شوند و پس آنگاه، تازه و جوان، باز هم صورت‌های دیگر و بیشتری از نماد و نشانه می‌زایند، نمودار تکامل و دگرگشتگی پدیده‌ها، و نشانگر نقش حیاتی همزیستی عناصر ناهمگون و متفاوت، در زایش و آفرینش‌اند. آفرینشی که در عرصه اساطیر، به اعتقاد روانشاد مهرداد بهار، در هیچ دوره‌ای، جهان ذهنی انسان را خالی نمی‌گذارد و موجب می‌شود به محض کمرنگ شدن چهره قهرمانان اساطیری گذشته، قهرمانان تازه‌ای با همان کیفیات اصلی، آفریده شوند.<sup>۸</sup>



بین آسمان و زمین بوده است.<sup>۱۱</sup> و نیز: «در اسلام، علی‌الخصوص، شکل مدور، تنها شکل کاملی دانسته شده که قادر به بیان جلال خلدوندی است. غالباً بنایی که شکلی مدور و مرقدی مکعب شکل دارد، دوگانگی آسمان و زمین را مجسم می‌کند».

صفحة ۱۰۴

مهم‌ترین پدیده طبیعی دایره شکل، خورشید است که کیش‌های بی‌شماری در پرستش آن، از دیرباز وجود داشته و در ایران، هند، سیلان، سومر، اکد، بابل، آشور، کنعان، مصر، روم، چین، یونان و نزد ملل و اقوام بسیار دیگر، مقدس بوده است.<sup>۱۲</sup>

«هرمزد در میان آسمان و زمین روشنان را فراز آفرید: (نخست) ستارگان اخترى و نیز آن ناآختری را؛ سپس، ماه و سپس، خورشید را (در آن) بایستائید ... او ماه و خورشید را به سالاری آن اختران آمیخته و نیامیخته گمارد که ایشان را همه بند به خورشید و ماه است».<sup>۱۳</sup> در اینجا بی‌مناسبت نیست به نقطه دیگری اشاره کنیم که صورت مثالی مار را به دایره گره می‌زند و آن، تصاویری است که پیکر این جانور را شبیه حلقه‌ای بسته، یا پیچیده به دور تخم کیهان، درخت، عصا و ... نشان می‌دهد.

سختی و مقاومت سنگ، دیرگاهی است که توجه بشر را به خود معطوف داشته است. دوام، آسیب‌ناپذیری، سکون، صلابت و قدرتی که در سنگ به نظر می‌رسد و نیز خاصیت ضربه زندگی که به صورتی بالقوه در آن نهفته است، نوعی موجودیت فوق طبیعی، شگفت‌انگیز و برتر را در آن به نمایش می‌گذارد که همواره برای انسان، جذاب و در عین حال، هول آور بوده است. میرچا الیاده، در مورد پرستش سنگ، تعبیری ژرف و زیبا دارد: «نمی‌دانیم که بشر هرگز خود سنگ را پرستیده است یا نه؟ چون به هر حال انسان ابتدایی همواره چیزی را غیر از آنچه که سنگ در بر دارد و بیان می‌کند، سجده کرده است. خرسنگ یا سنگ ریزه و کلوخ از این رو با اعزاز و اکرام تمام مورد پرستشند که نمودار چیزی محسوب می‌شوند... بشر فقط به این اعتبار سنگ را

درخت، تمام سقف آسمان را پوشانده است؛ ریشه‌هایش در سراسر زمین دویده‌اند؛ شاخه‌های پهن و ستبرش در بهینه جهان گسترده‌اند؛ و قلبش، جایگاه آتش آذرخش است. خورشید و ماه و ستارگان در میان شاخ و برگ‌های این درخت، همچون میوه‌های تابناک، می‌درخشند. کاج بن عید نوتل، درختی کیهانی است».

صفحة ۹

در جهان اعتقادی انسان، درخت، با وجود بی‌تحركی، نمادی از تولد و رشد و تکامل و به طور کلی، زندگی دانسته شده و هم جلوه‌هایی قدسی یافته است. در بین‌النهرین، ترکیبی از گیاهان گوناگون که زیبا، بهره‌ده و با دوام باشند، «درخت زندگی» و «مقدس» شمرده می‌شود. درخت سدر به جهت گرانبهایی چوب، و درختان انگور و خرما به دلیل مقوی و مغذی بودن میوه‌هایشان، در این زمره هستند. مونیخ دوبوکور به نقل از گوبله اولیلابی<sup>۱۴</sup> در کتاب کوچ نمادها<sup>۱۵</sup> اظهار می‌دارد که «درخت زندگی» بین‌النهرین، در ایران به «گیاه مقدس» مبدل شده است.<sup>۱۶</sup> میرچا الیاده نیز بر این اعتقاد است که «درخت زندگی و تجدید حیات» در سنت‌های ایرانی، «هوم» است که در کوهستان‌ها می‌روید.<sup>۱۷</sup> در اینجا بی‌مناسبت نیست به نگاهی که بندهش بر «هوم» دارد، نظری بیفکنیم: «از این همه تخم، درخت بس تخمه در دریای فراخکرد رسته است که این همه گیاهان را تخم بدو است... نزدیک پدان درخت، هوم سپید درمان بخش پاکیزه در (کنار) چشمه اردویسور رسته است. هر که (آن را) خورد، بی‌مرگ شود».<sup>۱۸</sup>

نیبرگ<sup>۱۹</sup> معتقد است که «هوم»، گیاهی از نوع «فدرا»<sup>۲۰</sup> است که به بلندی بوته‌ای کوچک است و در کوهستان‌های ایران و افغانستان می‌روید.<sup>۲۱</sup> تصویرهای گوناگون مار، پیچیده به دور درخت؛ و ارتباط نمادین مار با ماه، که ارتباط تبعی آن با آب و رویش و سبزیگی را سبب می‌شود؛ از وجوه اشتراک دو صورت مثالی مار و درخت حکایت دارد.

چهار عنصر اشاره شده، که با بازشناساندن بسیاری از وجه‌ها و رمزهای خود، در رمزهای زنده‌جان، کنار هم



پرستیده که سنگ، نمایشگر چیزی، جز خود سنگ بوده است... غالب سنگ‌هایی که اثرات عبادی بر آنها مترتب بوده است، به عنوان ابزار، به کار آمده‌اند: یعنی برای به دست آوردن چیزی، و تضمین تملک آن چیز، به کار رفته‌اند؛ بیشتر وظیفه و رسالتی جادویی داشته‌اند تا مذهبی، و چون از بعضی فضایل و ملکات قدسی برخوردار بوده‌اند که مولود منشأ و یا شکلشان است، پرستیده نشده‌اند بلکه به کار آمده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.<sup>۲۲</sup> و این مورد استفاده قرار گرفتن، به اشکال گوناگون بوده و سنگ، در انواع و اقسام خود، پیوسته برای بشر، کاربردهایی متفاوت - چه به عنوان طلسم و تعویذ، چه به عنوان زینت، چه برای مبادله کالا و یا استفاده از سعد و شگون متناسب به برخی از آنها - داشته است. در بسیاری از افسانه‌ها، سنگ‌های گرانبها - به ویژه مروارید - با مار و اژدها به نوعی ارتباط پیدا می‌کنند. مروارید که نماد ماه و آب و زنانگی است، حلقه‌های پیوند مشترکی با مار دارد.

درخت، پای در خاک و سر بر آسمان، با سبزیگی انبوه و دگردیسی‌اش در بستر فصول، در نگاه انسان همواره چیزی بیش از نوعی گیاه معمولی بوده است. «درخت در کهن‌ترین تصویرش، بنا به توصیفی که از آن در اساطیر اولیه شده، درخت کیهانی غول پیکری است که رمز کیهان و آفرینش کیهان است. نوک این



## The Ancient Olympic Games



### ○ بازی های المپیک باستان ○ جودیت اسواد لینگ

در طول بیش از هزار سال در فاصله ۷۷۶ پیش از میلاد تا ۳۹۵ پس از میلاد، شاهزادگان، دولتمردان و... هر چهار سال در المپیا مکانی در غرب یونان گردهم می آمدند تا رقابتی برای به دست آوردن تاج زیتون این بازی ها داشته باشند.

اثر حاضر در واقع تلاشی در جهت رسیدن و کشف ریشه های مذهبی و اسطوره ای این بازی هاست. نویسنده در این اثر به تشریح این بازی ها، بررسی وقایع، مراسم مذهبی و جشن ها می پردازد.

در چاپ جدید، سه فصل جدید به کتاب اضافه شده، و هنر مجسمه سازی و پیکرتراشی و دیگر آثار هنری مورد بحث قرار گرفته است. در این چاپ نیمی از تصاویر به صورت رنگی ارائه شده و تصاویر جدیدی نیز به کتاب اضافه شده است.

جودیت اسواد لینگ در بخش اشیاء عتیقه یونان و روم در موزه بریتانیا فعالیت دارد. وی سخنرانی های متعددی در این زمینه ارائه کرده است.

کتاب در ۱۱۲ صفحه، ۵۰ تصویر رنگی، ۴۵ تصویر سیاه و سفید، ۵ نقشه و با قیمت ۱۶/۹۵ دلار در سال ۱۹۹۹ با همکاری موزه بریتانیا منتشر شده است.

نازکی و شکل پذیری اساطیر، نمادها، نشانه ها و رموزها از رازهای ماندگاری آنها و جلوه ای از ماهیتشان است. همان ماهیت منعطف روان، سیال و متغیری که جیوه آسادر پیچاییچ هزار خم زمان ها، مکان ها و شرایط گوناگون می لغزد و از پویایی و در آمیختگی و دگرگونی نمی ماند. و می تواند چون هر پدیده دیگری تحریف پذیر و بالطبع منحرف کننده هم باشد

#### ۴- Monique de Beaucorps

#### ۵- Les symboles vivants

#### ۶- archetype

#### ۷- Mircea Eliade

۸. الیاده، میرچا. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: سروش، ۱۳۷۶، صص ۴۲۰. ۴۲۱.  
۹. بر اساس اعتقادات کهن ایرانیان، مار، جانوری منفور و پدیدآمده از جانب اهریمن است و در شمار «خِرَقُستَران» قرار دارد.

۱۰. الیاده، میرچا. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: سروش، ۱۳۷۶، صص ۱۶۹.

۱۱. رموزهای زنده جان، صص ۱۰۴.

۱۲. نگاه کنید به مقاله: باجلان فرخی، محمدحسین. «اسطوره های خورشید و ماه». کتاب جمعه، سال اول، شماره های ۱ و ۲، مرداد ماه ۱۳۵۸.

۱۳. بهار، مهرداد، گزارنده. بندهش. گردآوری فرنیخ دادگی. تهران: توس، ۱۳۶۹، صص ۴۳. ۴۴.

۱۴. الیاده، میرچا. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: سروش، ۱۳۷۶، صص ۲۱۵. ۲۱۶.

۱۵- Goblet d'Alviella

۱۶- La Migration des Symboles  
۱۷. رموزهای زنده جان، صص ۱۴.

۱۸. الیاده، میرچا. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: سروش، ۱۳۷۶، صص ۲۷۸.

۱۹. بهار، مهرداد، گزارنده. بندهش. گردآوری فرنیخ دادگی. تهران: توس، ۱۳۶۹، صص ۸۷.

۲۰. Nyberg. شرق شناس بلنداوازه سوئدی که در سال های ۱۸۸۹ تا ۱۹۷۴ میلادی می زیسته است.

#### ۲۱- Ephedra

۲۲. دوستخواه، جلیل، پژوهشگر. اوستا کهن ترین سرودها و متن های ایرانی. ج ۲. تهران: مروارید، ۱۳۷۰، صص ۱۰۸۶.

۲۳. احمدی، بابک. از نشانه های تصویری نامتن. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱، صص ۴۰.

۲۴. خرمشاهی، بهاء الدین. حافظ. [تهران]: طرح نو، ۱۳۷۳، صص ۱۸۵. ۱۸۶.

نشسته اند، دریچه هایی از جهان نشانه شناسی را رو به ما می گشایند. نشانه شناسی ای که اگر چه اساساً نظریه همگانی رمزگشایی است اما الزاماً شناخت کامل رمزگشا از تمامی رمز را، جز در موارد استثنایی، موجب نخواهد شد<sup>۲۱</sup>؛ و زمانی رمزگشا را دچار مشکلات جدی تر خواهد کرد که با نمادپردازی ویژه، نو و غیر سنتی رو به رویش سازد<sup>۲۲</sup>. اما آنچه امروزه زیانبار و آسیب زاست، نه ناتوانی انسان از رسیدن به تمامی زوایای هر نشانه، که سرسپردن وی به جریانان نمادباف و به تبع آن، مرشد و مرادسازی است که در پی اغراض و منافع خویش، یا مسخ کردن انسان ها و ایجاد روحیه تسلیم و رکود در ایشان، سعی بر امحاء شخصیت فردی و اجتماعی تاریخساز آنان دارد. اسطوره و رمز، که ره آورد ارجمند بشر اندیشه ورز از سفر روی خط زمان، و شعر بلند تفکر و تخیل او است، نه تنها با تبحر و خرافات از یک جنس نیست، که منشأ بسیاری آفرینش ها و شاهکارهای انسانی در حوزه های گوناگون، از روزگاران بی آغاز تا عصر پست مدرنیسم بوده است. نازکی و شکل پذیری اساطیر، نمادها، نشانه ها و رموزها، از رازهای ماندگاری آنها و جلوه ای از ماهیتشان است. همان ماهیت منعطف، روان، سیال و متغیری که جیوه آسا در پیچاییچ هزار خم زمان ها، مکان ها و شرایط گوناگون می لغزد و از پویایی و در آمیختگی و دگرگونی نمی ماند؛ و می تواند چون هر پدیده دیگری با همین خصوصیات، تحریف پذیر و بالطبع، منحرف کننده هم باشد. ناگفته پیداست که پای نهادن در این خطه، هوشمندی و آگاهی عمیقی را می طلبد.

#### یادداشت ها

- ۱- عنوان مقاله برگرفته از: ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا
- ۲- حافظ
- ۳- «شاهرخ مسکوب و افسانه سیاوش». کتاب امروز، پاییز ۱۳۵۱، صص ۵.